

مبانی اجتهادی تولید دانش اسلامی

مصطفی جعفر پیشه فرد

استاد خارج فقه و اصول، هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

m.jafar111@yahoo.com

چکیده:

دانش اسلامی از دو منبع کتاب و سنت، قابل استنباط است و بر اساس گزاره‌های معرفتی مندرج در این دو منبع، درباره هستی و پدیده‌های خلقت، می‌توان کسب دانش کرد. این امر در رابطه با قرآن کریم ابهامی ندارد، همچنین در مورد اصل سنت شبهه‌ای نیست و می‌توان از آن دانش اسلامی را استخراج کرد ولی برای دستیابی به دانش اسلامی تفکیک میان دو مفهوم "سنت" و "روایت یا حکایت از سنت" از یکدیگر بسیار مهم است. مادامی که نتوان به شیوه علمی، آنچه را که حکایت از سنت می‌کند، از خود سنت تفکیک کرد، نسبت دادن مضمون حدیث به اولیاء اسلام با مشکل مواجه می‌شود.

در این مقاله روشی برای تولید دانش اسلامی مبتنی بر رویکرد اجتهاد مصطلح ارایه شده است و با نگاهی نو به فرایند اجتهاد، بر این نکته مهم تأکید شده است که با پذیرش حجیت خبر واحد در غیر فقه، چنانچه در جای خود به اثبات رسیده است، تفاوت رویکرد اجتهاد فقهی، در حوزه‌های غیر هستی‌شناسانه با رویکرد اجتهاد هستی‌شناسی، فقط در رکن دوم از ارکان اجتهاد است. ولی از جهت سایر ارکان تفاوتی وجود ندارد یعنی زمینه و ساحت کاوش متفاوت است ولی فرایند اجتهاد امر ثابتی است. هر چند ادله و گزاره‌ها، امر متغیری است که از یک موضوع به موضوع دیگر، و از یک شاخه به شاخه دیگر دانش متفاوت خواهد بود. واژگان کلیدی: دانش اسلامی، رویکرد اجتهادی، کتاب، سنت، گزاره‌های هستی‌شناسانه

۱- مقدمه

دانش اسلامی در اصطلاح این مقاله؛ عبارت است از علوم و معارف استنباط شده از داده‌ها و گزاره‌های معرفتی مندرج در منابع اسلامی یعنی کتاب و سنت است. منظور از کتاب، همان قرآن کریم است که از

جهت سندیت، اعتبار و حجیت آن جزء بدیهیات و ضروریات اسلامی است و طبق گفته‌ی آیات آن، معجزه جاودانه پیامبر ﷺ است و با تمامی انسان‌ها در طول تاریخ تحدی کرده است که اگر کسی قادر است، همانند آن یا ده سوره مانند آن یا حتی یک سوره یا نظیر آن را بیاورد (طباطبایی، ۱۳۹۷، ص ۵۷) "وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ". (بقره/ ۳)

منظور از سنت، گفتار، رفتار و امضاء (قول، فعل و تقریر) پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت طاهرين  می‌باشد (الحکیم، ۱۴۱۸، ص ۱۱۵)، ولی از آنجا که دسترسی به معصوم به طور عادی برای عموم انسان‌ها در عصر غیبت ناممکن است، تنها چیزی که در دسترس همگان است؛ منابع روایی، سیره، تاریخ و آثار مکتوبی است که برای نسل‌های بعدی راویان اخبار، شنیده‌ها و مشاهدات خود را روایت کرده و حکایت نموده‌اند. در نتیجه آنچه امروز در دست ما است روایات، احادیث و حکایات از سنت معصومان، است. بنابراین برای رسیدن به سنت، به عنوان منبع دوم از منابع دانش اسلامی، روایات واسطه می‌باشند (الحکیم، ۱۴۱۸، ص ۱۸۵) و کسی که می‌خواهد به دانش اسلامی دست پیدا کند، نخست باید روایت‌شناس و خبره در دانش حدیث باشد، تا بتواند حکایت یک روایت از سنت را تأیید کند و بپذیرد. منابعی که از سنت به عنوان منبع دوم تولید دانش اسلامی حکایت می‌کنند، بسیار متنوع و مختلف می‌باشند که از جمله آن‌ها می‌توان به جوامع روایی مذهب اهل بیت؛ جوامع روایی سایر مذاهب اسلامی؛ منابع تفسیری و تاریخی؛ دعاها و مناجات‌های منقول از معصومان ؛ زیارات مأثور و حتی در مواردی علوم غریبه اشاره کرد.

۲- کتاب و سنت، منابع اصلی دانش اسلامی

قرآن کریمی که اکنون در میان جامعه بشری رایج است، به حتم و یقین همان قرآنی است که در طول تاریخ از عصر آن گرامی تاکنون در اختیار انسان قرار داشته و دارد (الحکیم، ۱۴۱۸، ص ۹۳). بنابراین قرآن کریم از جهت سند، متواتر است و بر اساس معیارهای عقلانی، یکی از طرق پذیرش و رسیدن به معرفت صحیح آنجایی است که گزاره‌هایی به صورت متواتر، آن قدر به واسطه اشخاص مختلف نقل گردد که عقل انسان نمی‌تواند احتمال خطا و کذب و جعل و مانند آن را نسبت به محتوای آن گزاره‌ها دهد و خود را ناچار از پذیرش آنها می‌بیند (صدر، ۱۹۷۸، ص ۱۹۷). از این رو آنچه آیات قرآن کریم از دانش

و معرفت در اختیار انسان قرار می‌دهند، بی‌شک می‌توانیم آن را آموزه‌ی آسمانی و دانش بدانیم که پیامبر ﷺ به انسان‌ها آموزش داده است (جعفر پیشه فرد، جبل عاملی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۵).

۲-۱. انواع گزاره‌های قرآنی از جهت مدلول

آنچه در بخش قبلی بیان شد، سندیت قرآن کریم از جهت معیارهای پذیرفته شده عقلانی بود. اما از جهت دلالت و مضمون مطلب به گونه‌ای دیگر است. قرآن کریم اگرچه کتاب مبین و نور آشکار است "يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأُنزِلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا" (نساء/۱۷۴) ولی خود قرآن تصریح می‌کند که آیات آن برخی نص و صریح است و برخی متشابه است و دریافت و فهم و درک آن به طور مستقل و جداگانه از آیات محکم ناممکن و غیرممیسور است و انسان را به وادی خطا و انحراف مبتلا می‌گرداند. "هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ" (آل عمران/۷).

بنابراین از جهت مضمون در گزاره‌های معرفتی قرآن کریم، آنچه که صریح و محکم محسوب می‌شود، آن گزاره، متکفل دانش معتبر است. ولی نسبت به آنچه متشابه است محتوا و مضمون در سایه سایر ادله و قرائن، معنای آن درک شود.

این میزانی که برای تفکیک دو گروه از آیات قرآن کریم گفته شده است، قانون محاوره‌ی عرفی است و نسبت به تمامی مواردی که پای گفتار و نوشتار در میان است و مضمون و محتوایی با این ابزار برای دیگری نقل می‌شود، چنین تفکیکی را عقلاء عالم انجام می‌دهند، لذا گزاره‌هایی که از طریق شنیدار، می‌شنویم و یا از طریق دیده در متون می‌بینیم، از جهت مضمون و محتوا، سه گروه می‌باشند:

گروه اول: گزاره‌های صریح

گزاره‌هایی است که به صورت نص و صریح محتوایی را آشکار می‌کنند و نسبت به مضمون و مدلول و دلالت آنها از نظر عرف آگاه و باخبر از زبان متن، جای احتمال خلاف و شبهه باقی نمی‌ماند.

گروه دوم: گزاره‌های ظاهر

گزاره‌هایی است که محتوایی ظاهر و روشن دارد و بر اساس سیستم رسانه‌ای خردمندان، ظاهر تلقی می‌شود. این گزاره‌ها همانند گروه اول از نظر دستگاه عقلانیت انسان قابل اسناد به گویندگان آن است

چون آنها این ظهور را کافی می‌شمردند، با این تفاوت که این ظهور در حد یقین نیست ولی به گونه‌ای است که اطمینان‌آور است و لذا مورد پذیرش تمامی خردمندان در طول تاریخ و در تمامی سرزمین‌ها بوده است. این اصلی است که در علم اصول فقه، به عنوان اصالة الظهور از آن یاد می‌شود (خمینی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۱). البته پذیرش گزاره‌های ظاهر مانند گزاره‌های نص بی‌قید و شرط نیست. بلکه پذیرش مدلول و مضمون آنها مشروط و مقید است به اینکه سایر قرائن و شواهد دیگری که در اختیار دستگاه خرد انسان است، مخالف آن نباشند.

گروه سوم: گزاره‌های مجمل

سلسله گزاره‌هایی است که مطالبی را مجمل و مبهم بیان می‌کنند، به گونه‌ای که تلقی کننده خطاب نمی‌تواند به محتوایی روشن از سخن ارائه شده پی ببرد. این دسته از گزاره‌ها همان متشابهاً و مجملاتی است که نمی‌توان محتوا و مدلولی را به صاحب آن اسناد داد. مگر اینکه شواهد روشن و به اندازه‌ی کافی غبار ابهام را از آن بزدایند.

۲-۲. از خطور معنا تا اراده جدی محتوای متن

انواع گزاره‌ها در بندهای پیشین، مربوط به تشخیص اراده جدی متکلم از متنی است که توسط صاحب متن به مخاطبان القا شده است ولیکن پیش از آن، مراحل دیگری هم وجود دارد که سیستم اندیشه انسان، نسبت به آنها، به کار می‌بندد:

مرحله‌ی اول: دلالت تصویری و خطوری

در مرحله‌ی نخست؛ با سخن خواننده یا شنیده شده، تصویری اولیه از معنی و مضمون در صفحه ذهن مخاطب نقش می‌بندد، و نقش بستن این معنا در ذهن، تنها و تنها مقید است به اینکه انسان از معنای لغوی و به اصطلاح علم اصول از موضوع له آن پیام آگاه باشد و بی‌اطلاع از زبان آن نباشد. به این مرحله از درک معنا، ظهور تصویری می‌گویند (صدر، ۱۴۱۲، ص ۲۱۱)، که متکی به آگاهی از معنای اعتباری و زبانی لفظ می‌باشد.

مرحله‌ی دوم: اراده‌ی استعمالی

در مرحله‌ی دوم؛ نیروی اندیشه پس از شنیدن پیام و خطوط معنای آن به ذهن شروع به تجزیه و تحلیل آن می‌کند و علاوه بر ظهور تصویری که در ذهن خطوط می‌کند، دستگاه اندیشه‌ی انسان، تصدیق می‌کند که این سخن چون از روی اراده صاحب سخن ارسال گردیده است، گوینده هدفی را از ارسال این پیام دنبال کرده و در حالت مثلاً خواب و اغماء نبوده است. به این مرحله ظهور تصدیقی اولیه یا ظهور استعمال گویند (سید ابوالقاسم خوئی اجود التقریرات، ج ۱، ص ۴۴۷).

مرحله‌ی سوم: اراده‌ی جدی

در مرحله سوم؛ در صورتی که در پرتو قرائن و شواهد کلامی برای عقل و اندیشه به اثبات رسد که صاحب پیام با اراده و اختیار و به جلد، سخنی را ارسال کرده و در حالت خوف و تقیه یا هزل و شوخی نبوده است، ظهور تصدیقی ثانویه یا مرحله‌ی اراده‌ی جدی محقق می‌شود. در این مرحله می‌توان مضمون و محتوا را به صاحب سخن اسناد داد و تأیید کرد که صاحب پیام واقعا در مقام ارسال چنین مضمونی بوده است.

۳-۲. سنت

برای دستگاه اندیشه انسان، نخستین مرحله، تلقی روایت راوی سنت و اعتبارسنجی آن است. در این میان احادیث به دو گروه عمده تقسیم می‌شود؛ روایات متواتری که به واسطه‌ی افراد زیادی نقل گردیده است به گونه‌ای که امکان هماهنگی آنها برای جعل حدیث و دروغ‌پردازی متفی باشد و جامعه یقین و اطمینان به خبر ایشان پیدا می‌کند (الحکیم، ۱۴۱۸، ص ۱۸۸). خبر متواتری که حاکی از سنت است، از نظر عقلاء عالم در حکم خود سنت است.

گروه دوم به عنوان خبر واحد از آنها یاد می‌شود. خبر واحد مانند خبر متواتر موجب یقین به صدور آن نمی‌شود بنابراین در اندازه اعتبار آن نیست. ولی چنانچه این خبر واحد از طریق افراد مورد وثوق نقل گردیده باشد افرادی که در بین جامعه از جهت صدق در گفتار و وثوق در حفظ مطالب، مورد اعتماد عرف و محیط اطراف خود شناخته شده‌اند و به عنوان افراد خوش نام و دارای اعتبار؛ مردم ایشان را می‌شناسند، در این صورت عقلاء، به سخن ایشان اعتماد کرده‌اند و آن را معتبر می‌شمرند (الحکیم، ۱۴۱۸، ص ۱۹۷)، و در نتیجه چنین خبری در درجه‌ی دوم پس از روایت متواتر، می‌تواند حکایت گرسنت

محسوب شود. همچنین اگر در روایتی، شواهدی وجود داشت که بر اساس آن عقلاء، آن قرائن را کافی برای صدق حدیث می‌شمردند و به آن اعتماد می‌کنند، این قسم از خبر نیز اگرچه خبر واحد است و در درجه‌ی اعتبار متواتر نیست ولی از نظر عاقلان جامعه بشری نمی‌توان آن را مردود شمرد، بنابراین آن هم معتبر و مورد تأیید است. اما گذشته از این سه گروه حدیث، سایر روایات به خودی خود، مورد تأیید واقع نمی‌شوند مگر اینکه با استفاده از قرائنی ویژه بتوان به آنها اعتماد کرد. آنچه گذشت مربوط به منابع و گزاره‌های دانش اسلامی در بُعد اسناد و اعتبار سندی بود، در ادامه به بُعد دلالت و مفهوم و مدلول پرداخته می‌شود.

۳- بررسی گزاره‌ها از بُعد دلالت

در بحث از پیدایش دانش اسلامی بعد اسناد و بعد دلالت دو بعد اساسی برای تحقق آن است. پس بررسی گزاره‌ها از بعد اسنادی اکنون فشرده‌ای از بعد دلالت گزاره‌های دانش اسلامی طی دو مرحله گزارش می‌شود.

مرحله‌ی نخست: تشخیص گزاره‌های معتبر

آیات قرآنی، گاهی صریح در محتوا و گاهی ظاهر در محتوا و در مواردی نیز با ابهام و اجمال همراه‌اند. آنچه که نص و موجب یقین به مدلول است، از نگاه نظام عقلانی بشری حجیت آن ثابت است. اما گروه دوم، که نص در معنا نمی‌باشند ولی بر اساس قواعد مورد قبول عقلاء معنایی ظاهر و آشکار دارد، در این موارد نیز، تا شواهدی برخلاف آن اقامه نشده است، این مدلول بر اساس اصالة الظهور (خمينی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۱)، که اصل پذیرفته شده عقلانی، است؛ قابل استناد است.

اما گروه سوم از آیات اگر با استفاده از شواهد، رفع اجمال از آنها شد و مثلاً با استفاده از آیات دیگر یا با استفاده از ادله معتبر عقلی و روایی رفع ابهام از آنها شد، این گروه هم به دسته اول یا دوم ملحق می‌شوند و در غیر این صورت در دستگاه اندیشه متوقف خواهند ماند. چنانچه در جدول (۱) مشاهده می‌شود؛ از مجموع گزاره‌های مربوط به کتاب دو گروه از گزاره‌های قرآنی و از گزاره‌های مربوط به سنت، چهار گروه از گزاره‌ها حاکی از سنت می‌باشند (ستاره‌دار) که معتبرند و از آنها می‌توان دانشی را استخراج کرد.

جدول ۱. احتمالات مختلف در مورد گزاره‌های کتاب و سنت
(از جهت سند و دلالت)

شماره	نوع	سند	دلالت	نتیجه	شرح
۱	آیه‌ی قرآن	قطعی ^۱	صریح ^۲	معتبر عقلی*	کتاب
۲	آیه‌ی قرآن	قطعی	ظاهر ^۳	معتبر عقلانی*	
۳	آیه‌ی قرآن	قطعی	مجمل ^۴	درانتظار	
۴	روایت متواتر	قطعی	صریح	معتبر عقلی*	سنت (متواتر)
۵	روایت متواتر	قطعی	ظاهر	معتبر عقلانی*	
۶	روایت متواتر	قطعی	مجمل	درانتظار	
۷	خبر واحد ثقہ ^۵	معتبر	صریح	معتبر عقلانی*	سنت (خبر واحد معتبر)
۸	خبر واحد ثقہ	معتبر	ظاهر	معتبر عقلانی*	
۹	خبر واحد ثقہ	معتبر	مجمل	درانتظار	
۱۰	خبر واحد ضعیف ^۶	غیرمعتبر	نص	درانتظار	سنت (خبر واحد غیرمعتبر)
۱۱	خبر واحد ضعیف	غیرمعتبر	ظاهر	غیرقطعی توقف	
۱۲	خبر واحد ضعیف	غیرمعتبر	مجمل	غیرقطعی توقف	

مرحله دوم: مقایسه‌ی گزاره‌های معتبر

۱. سند قطعی: شامل کتاب الهی و روایات متواتر و روایات همراه با قرینه می‌شود؛ و منظور آن است که یقین به سندیت آن هست و قابل نسبت دادن قطعی به اسلام است.
۲. گزاره‌ی صریح آن است که دلالت گزاره قطعی است و جای شبهه نسبت به دلالت آن نیست.
۳. گزاره‌ی ظاهر آن است که دلالتش نزد عرف آشکار است و از نگاه عرفی و عقلایی، آن مضمون و محتوا قابل اسناد به گوینده است، اگرچه احتمال ضعیف بر خلاف آن هم عقلاً وجود دارد ولی این احتمال در حدی نیست که آن را از اعتبار بیندازد. بر خلاف دلالت صریح که حتی احتمال بر خلاف هم نسبت به آن وجود ندارد.
۴. مجمل گزاره‌ای است که دلالتش روشن نیست و احتمالات گوناگونی نسبت به معنای آن وجود دارد.
۵. خبر واحد ثقہ، روایتی است که از نظر سند، متواتر نیست ولی از نظر عقلاء می‌توان اعتبار آن را پذیرفت.
۶. خبر واحد ضعیف، روایتی است که نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

در این مرحله مقایسه‌ی میان دو گروه از گزاره‌های معتبر از قرآن کریم و چهار گروه از گزاره‌های معتبر روایات که از مرحله‌ی نخست عبور و به مرحله بعدی ارتقاء یافته‌اند، به شرح جدول (۲) صورت می‌گیرد.

جدول ۲. گزاره‌های معتبر

ردیف	سند قطعی	دلالت	نتیجه
۱	قرآن	صریح	معتبر عقلی
۲	قرآن	ظاهر	معتبر عقلانی
۳	خبر متواتر	صریح	معتبر عقلی
۴	خبر متواتر	ظاهر	معتبر عقلانی
۵	خبر واحد ثقه	صریح	" " " "
۶	خبر واحد ثقه	ظاهر	" " " "

از ترکیب این گزاره‌ها، فرض‌های متفاوتی با دسته بندی زیر قابل استخراج است.

حالت اول؛ تک گزاره‌ها

شامل گزاره‌هایی معتبر از کتاب و سنت است که تک گزاره‌ای است و گزاره‌ای با این مضمون و مدلول تنها در یک منبع و یک بار گزارش شده و ترکیبی با سایر گزاره‌ها از جهت مدلول و محتوا ندارد.

حالت دوم: گزاره‌های هم‌افزا

شامل گزاره‌هایی است که مضمون و محتوای یکسان در دو (یا چند دسته) گزاره از گزاره‌های معتبر شش‌گانه (جدول ۲) تکرار شده است؛ به گونه‌ای که ترکیب گزاره‌ها محقق شده و یک مضمون را به مخاطب اعلام می‌کنند. در این حالت که فرض‌های بسیار زیادی در آن قابل تصویر است؛ (از ترکیب دو گزاره‌ای تا ترکیب شش گزاره‌ای) ولی با توجه به اینکه تمامی گزاره‌ها معتبر و قابل استناد می‌باشند، و با توجه به هم‌افزایی مضمونی، درجه ارزش این گزاره‌ها بالاتر و بالاتر خواهد رفت و بر حسب اینکه چه تعداد از این گزاره‌ها و کدامین نوع از انواع شش‌گانه، باهم ترکیب داشته‌اند و مطلب یگانه‌ای را ارائه می‌کنند؛ درجه‌ای ارزش و اعتبار متفاوت خواهد بود.

حالت سوم: گزاره‌های متفاوت

این حالت شامل مواردی است که گزاره‌های معتبر از جهت دلالت تفاوت دارند ولی این تفاوت به گونه‌ای است که عرفاً و از نظر عقلاء مضمون آنها متقابل نیست و به نوعی قابل جمع با یکدیگرند. مثلاً اوّلی مضمونی را به صورت عام و گسترده می‌گوید و دومی آن را تخصیص می‌زند و یا اوّلی مطلبی را به طور مطلق عنوان می‌کند و دومی آن را قید می‌زند و یا موارد دیگری که به صورت تخصیصی در علم اصول مطرح می‌شود (خمینی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۹)، در این موارد بر اساس قواعد و قوانین محاوره که عقلاً و عرف جهانی از آن تبعیت می‌کنند، این قبیل تفاوت‌ها را عقل و عقلاء به رسمیت می‌شناسند و در نتیجه میان آنها جمع می‌کنند؛ و هر دو را قابل استناد می‌دانند.

حالت چهارم: گزاره‌های متعارض

در حالت چهارم، گزاره‌های معتبر (جدول ۲) محتوا و مضمونی متعارض دارند و طبق قواعد محاوره نمی‌توان هر دو را صادق دانست و عقلاء چاره‌ای نمی‌بینند جز آنکه هر دو یا لأقل یکی را نادرست بدانند. چنین حالتی میان دو دسته از گزاره‌های قطعی که تردیدی در آنها نیست یعنی (جدول ۲ ردیف اول و سوم) هرگز رخ نمی‌دهد. ولی در موارد دیگر احتمال دارد که دو یا چند گزاره‌ای که یا از جهت سند غیر قطعی می‌باشند مثلاً خبر واحد معتبر و یا از جهت مضمون صراحت کافی را ندارد با یکدیگر یا با گزاره‌ای که از جهت سند و دلالت قطعی است، تعارض کنند. در این حالت دستگاه اندیشه قواعدی دارد که بر طبق آنها اگر قرینه‌ای برای ترجیح یک طرف بود؛ آن طرفی را که شواهد صحت بیشتری آن را تأیید می‌کند، ترجیح دهد، و اما گزاره‌ی دوم، یا توجیه می‌شود و یا آنکه در انتظار می‌ماند، که آن را "بقعه الإمامان" می‌نامیم. و تا زمانی که بر اثر عوامل مختلف از جمله پیشرفت دانش یا تشرف به لقاء ولی الهی و دانای کاملی تکلیف آن روشن گردد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ص ۱۱).

۴- کاربرد گزاره‌های درانتظار

در بخش قبلی، ملاحظه شد که شش دسته از گزاره‌ها (یک دسته از قرآن و پنج دسته از روایات) یعنی شماره‌های سوم و ششم و نهم تا دوازدهم از جدول (۱) در انتظار می‌مانند. این گزاره‌ها چه بسا در مجموعه‌ای از قرائن و شواهد مختلف قرار گیرند و موجب اطمینان به صدور آنها از جهت سندی یا

اطمینان به مدلول و مضمون آنها از جهت دلالت، حاصل گردد و در نتیجه در چرخه دانش‌افزایی قرار گیرند و به پیشرفت دانشهای معتبر اسلامی کمک نمایند. بعلاوه چه بسا دانشی از طریق گزاره‌های معتبر کتاب و سنت یا از طریق داده‌های حسی و تجربی یا از راه استدلال‌های عقلانی به اثبات رسیده باشد، و به کمک پاره‌ای از گزاره‌های در انتظار بیایند و به آنها اعتبار بخشند.

۵- تعامل گزاره‌های معتبر دانش اسلامی با گزاره‌های دیگر منابع دانش

چنانچه گذشت، گزاره‌های دانشی منقول از آیات و روایات در دستگاه خرد انسان از جهت سندیت و دلالت مورد تحلیل قرار می‌گیرند و در دوازده دسته طبقه‌بندی می‌شود (جدول ۱). از این دوازده دسته، شش دسته از این مرحله عبور داده می‌شوند (جدول ۲) و شش دسته برای عبور نیازمند دوره‌ای از انتظارند. در مرحله دوم، این شش دسته از گزاره‌های معتبر، در حالات مختلف باهم مقایسه و از آن چهار حالت به تفصیلی که گذشت استخراج می‌شود.

شاید جالب‌ترین مرحله، در مرحله‌ای رقم می‌خورد که مجموعه‌ی معارف و دانش‌های هستی‌شناسانه‌ی مرتبط با ساحت‌های مختلف معرفت به تعامل با یکدیگر می‌پردازند یعنی آموزه‌های معرفتی کتاب و سنت (نه گزاره‌های مربوط به شریعت) با سایر دانش‌های پدید آمده از دیگر مراکز تولید دانش، و یا نتیجه‌ای که از طریق تحلیل عقلانی به دست آورده است، دست به داد و ستد می‌زنند و این گزاره‌های سرازیر شده از منابع گوناگون معرفت یعنی منابع وحیانی از یک سو و منابع تجربی بشری از سوی دیگر در تعامل و بده بستان با هم قرار می‌گیرند. و فرض‌های شگفت‌انگیزی رخ خواهد داد. سرفصل‌های اساسی این فرض‌ها را می‌توان به شکل ذیل از یکدیگر تفکیک نمود.

۵-۱. فرض اول: گزاره‌های مستقل

بسیاری از گزاره‌های معرفتی و دانشی منابع مختلف معرفت، از ساحتی، خبری بازگو می‌کنند که در شعاع معرفت سایر منابع دانش قرار نمی‌گیرند. مثلاً داده‌های برهانی و عقلانی یا آنچه را فیلسوفان و ریاضی‌دانان مثلاً به عنوان دانش اعلام می‌دارند؛ اصولاً در حیطه حس و تجربه نمی‌گنجد، با حس و تجربه قابل راستی آزمایی نیست. البته، موضوع فلسفه (هستی‌شناسی) عام‌ترین و شامل‌ترین موضوع دانش‌هاست که به نوعی موضوع سایر دانش‌ها از طریق آن به اثبات می‌رسد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ص ۶).

بسیاری از معارفی که در گزاره‌های کتاب و سنت در مورد جزئیات قیامت و بهشت و جهنم و نعمت‌ها و عقوبت‌های آنها مذکور است، از این دسته‌اند. چون این گونه گزاره‌ها با عقل قابل ادراک نیستند. همچنین در این جهان با حس و تجربه معمولی، قابل حس و تجربه نیستند. اگرچه برای اوحی از انسان‌های شریف و متکامل و برگزیده، امکان شهود آنها با حواس و تجربه ماورائی میسر می‌باشد.

۵-۲. فرض دوم: گزاره‌های متعاضد و مدد رسان

در این حالت، چه بسیار معارفی را که بشر از طرق مختلف کسب می‌کند و دو منبع یا بیشتر از منابع دانش بشری یکدیگر را تأیید می‌کنند و همراه باهم، البته با حفظ حیطه نفوذ، هر یک به دانش بشر امداد می‌رسانند. از شاخص‌ترین نمونه‌های این گزاره‌ها، پاره‌ای از معارف مربوط به پروردگار و آفرینش است. از یک سو نظام خردورزی انسان با استفاده از داده‌های دانشهای تجربی و حسی، یا با استفاده از استدلال‌های عقلانی همچون نظم شگفت انگیز جهان و عظمت آفرینش و ارتباط قانونمند ذرات عالم در ارتباط با مجموعه جهان محسوس، به وجود باری تعالی (جلّت عظمته) و صفات و اسماء حسنا و پی می‌برد و از سوی دیگر آموزه‌های کتاب و سنت، این حقایق دریافتی توسط خرد را تأیید می‌کند و در تعاضد با آن به تعمیق و گسترش آنها مدد می‌رساند و از ضلع سوم هم، برخی انسانها با معرفت شهودی و فطری، نسبت به آفریدگار و مدبر هستی، تمامی آموزه‌های دریافتی از منبع عقلانی و وحیانی را با وجدان می‌یابند و برای ایشان این معارف وجدانی است (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ص ۲۰۸).

۵-۳. فرض سوم: گزاره‌های تفسیرگر معنا

چه بسا دانش و معرفتی از منبعی همچون عقل و استدلال و برهان عقلانی کسب می‌شود ولی آنچه را که عقل به طور مجمل و مبهم و سر بسته درک کرده و به باور رسیده است، همان معرفت در آموزه‌های وحیانی به خوبی شرح می‌شود و تفسیرهای بلندی از آنچه عقل درک کرده ارائه می‌گردد. این حقیقت برای کسانی که به مباحث فلسفی و هستی‌شناسی، اشراف دارند و همچنین در مباحث معادشناسی یا پیامبرشناسی تأمل کرده‌اند، به خوبی آشکار است. نمونه‌ای از این نوع را می‌توان در مراحل آفرینش انسان از مرحله نطفه تا مرحله تولد که در قرآن کریم منعکس است دریافت، "وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ

سَلَّاهُ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ" (مؤمنون/۱۲-۱۴)

در مراکز تحقیقی پزشکی که در مورد مراحل تکوین نطفه انسان، از دوران جنینی تا لحظه تولد به کاوش می‌پردازند، اگرچه بخشهایی از این گزاره‌ها برای آنها قابل درک نیست، ولی از مرحله نطفه تا خون بسته تا شبیه گوشت جویده، تا تبدیل به استخوان شدن و از آنجا رویدن گوشت بر روی آن، مراحل است که قرآن کریم از دانش آن خبر می‌دهد و سپس همین مراحل در مراکز علمی و پژوهشی با تفسیر و شرح تفصیلی و با ذکر جزئیات که هر روز جنین در چه مرحله‌ای از تکامل قرار می‌گیرد و در دستگاه‌های حسی و تجربی رصد می‌شود و داده‌های آنها به سیستم عقلانی بشر ارائه می‌گردد تا عقل از این دو منبع وحیانی و تجربی، داده‌ها و حقایق را دریافت کرده و تجزیه و تحلیل کند.

۵-۴. فرض چهارم: گزاره‌های متهاافت

گاهی در آموزه‌های مختلف و برگرفته از منابع گوناگون شاهد تعارض و تهافت‌هایی می‌باشیم، به گونه‌ای که گویا آموزه‌ای از یک منبع با آموزه‌ای از آموزه‌های منبع دیگر در تقابل است و امکان سازش میان آنها منتفی است. چنانچه این مشکل گاهی حتی در خود گزاره‌های یک منبع نیز قابل مشاهده است، چه بسا داده‌های تجربی و حسی انسان در مورد یک پدیده، متفاوت و تناقض‌نما باشند و یا چه بسا دو آموزه از آموزه‌های وحیانی در ظاهر با هم متعارض باشند..اینکه تعارض و تهافت در کجا رخ می‌دهد، با چشم‌پوشی از ذکر مصداق‌ها، به طور کلی، می‌توان فرض‌هایی را برای آن مجسم کرد.

فرض‌های تهافت در گزاره‌ها

۱- تعارض در گزاره‌های قطعی و یقینی، محال است. امکان ندارد عقل به یقین، باور به آموزه‌ای داشته باشد، در حالی که آموزه‌ای قطعی از آموزه‌های وحیانی در تضاد و در تقابل آن باشد، یا دانش تجربی و حسی یقینی با آن در تعارض باشد. بنابراین تناقض بین آموزه‌های قطعی و یقینی منابع معرفت منتفی است.

۲- تعارض گاهی میان گزاره‌های قطعی یا معتبر یک منبع با گزاره‌های غیر معتبر منبع دیگر رخ می‌دهد. مثلاً آموزه‌ای را کتاب و سنت به صورت قطعی یا به صورت معتبر (در قالب یکی از دسته‌های

شش گانه پیش گفته (جدول ۲) در مورد آفرینش یا وجود حضرت حق بیان می کند ولی حس و تجربه گزاره ای غیر معتبر را که بر اساس عقل نبوده و از دستگاه پالایش خرد عبور نکرده، در برابر آن می بیند، در اینجا حکم عقل برای داوری کاملاً روشن است که گزاره ی قطعی و معتبر کتاب و سنت ملاک قرار می گیرد و گزاره ی نامعتبر حسی و تجربی از گردونه بیرون می شود.

۳- گاهی تقابل میان گزاره های قطعی یک منبع با گزاره های غیر قطعی ولی معتبر از منبع دیگر مشاهده می شود مثلاً حقیقتی را به یقین عقلانیت بشری درک کرده است ولی گزاره ای معتبر از کتاب و سنت مخالف با آن است مثلاً خرد انسان ذات خداوند را قابل مشاهده نمی داند یا برای او دست داشتن را محال می بیند، حال اگر آیه ای ظهور دارد که خداوند را می توان مشاهده کرد، "وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ" (قیامت/ ۲۲ - ۲۳) و یا او دارای دستان است "وَقَالَتْ اَلَيْهٖذَا يَدُ اللّٰهِ مَعْلُومَةٌ عَلَتْ اُيُودِهِمْ وَلَعُنُوا۟ لِمَا قَالُوْا۟ بَلْ يَدَاۥهُمۡ مَّبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ" (مائده/ ۶۴) و یا اینکه پروردگار رحمان بر تخت (عرش) چیره و استیلاء دارد، "الرَّحْمٰنُ عَلٰى الْعَرْشِ اسْتَوٰى" (طه/ ۵)، از آنجا که به حکم خرد و گزاره ی عقلی، قطعی است، باید آن را حفظ کرد و آن را اصل و اساس قرار داد، و در پرتو آن گزاره های معتبر ولی غیر قطعی کتاب و سنت را تفسیر کرد.

۴- دشوارترین حالت، وقتی است که تقابل میان گزاره های معتبر غیر قطعی یک منبع با گزاره های معتبر و غیر قطعی منبع دیگر است. در این صورت است که کار داوری خرد بشری دشوار است. نیروی خرد به کمک قرائن و راه حل های عقلایی باید به حل تعارض بنشیند و با استفاده از مرجحات به نفع یک کفه حکم کند. گفتنی است در مورد آموزه هایی که از طریق تحلیل عقلی دریافت شده است و یا از طریق کاوش حسی و تجربی و از روش های استقرایی به دست آمده است، چنین آموزه هایی از نگاه دستگاه خرد، تنها در صورتی پذیرفتنی می باشند و با دیده ی دانش معتبر به آنها نگرسته می شود که از مرحله ی ظن و نظریه، عبور کرده باشد و به مرحله ی اطمینان و آرامش بخش عقلی نائل گردیده باشند و آلا صرف حدس و گمان در نظریه پردازی مثل آنچه نسبت به نظریه ی داروین در زیست شناسی گفته می شود، هرچند برخی داده ها آنها را تأیید کنند، از نظر عقل ارزش معرفتی ندارند. چون در بوته ی نقد خرد، این قبیل گمان ها اعتبار ندارند و عقل آنها را صرف نظریه ای

می‌بیند که باید در آن توقف کرد و آن را در بقعه الامکان قرار دهد مگر اینکه از سایر منابع در رد یا اثبات آن آموزه‌هایی به دستگاه واردات عقلی افزوده شود.

در اینجا حدس و گمان‌ها که حاصل استقراء ناقص از داده‌های اندک می‌باشد، نمی‌توانند چنین گزاره‌هایی از سنخ دانش شمرده شوند. در مورد دانش‌های وحیانی نیز چنین است. برای خرد استثنایی وجود ندارد. در گزاره‌های کتاب و سنت نیز باید اعتبار گزاره بر اساس معیارهای عقلانی پذیرفته شده باشد و الا صرف حدس و نظریه، کافی برای استناد و آفرینش دانش نیست.

بی‌اعتباری ظن و فرضیه را که عقل انسان اعلام می‌کند، حقیقتی است که از آموزه‌های یقینی کتاب و سنت نیز می‌توان استنباط کرد، "إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْإِنْسِي * وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا" (نجم / ۲۷-۲۸). کسانی که به آخرت ایمان ندارند فرشتگان را دختران خدا نامگذاری می‌کنند، آنها هرگز در این باره دانش ندارند، تنها از گمان پیروی می‌کنند، در حالی که گمان و مظنه هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند. اینجاست که سوگمندانه باید گفت: بسیاری از کسانی که آموزه‌های وحیانی قطعی را که جزء دانش‌های حقیقی به حساب می‌آید، مورد تردید قرار می‌دهند، اصولاً بدون معرفت و بر اساس تخمین و حدس اعلام موضع می‌کنند، در حالی که این نوع برخورد عقلانی نیست و جهالت به شمار می‌آید، "إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ" (یونس / ۶۶). بر این اساس این حالت چهارم صرف فرض است که تصور کنیم دو گزاره معتبر از دو منبع به حالت تعارض و تناقض رسیده‌اند و الا در مقام مصداق چنین حالتی نمونه ندارد و در نقد و آتشین عقلانیت تنها یک گزاره معتبر بیشتر باقی نمی‌ماند.

۶- روش کشف و تولید دانش اسلامی

در بخش‌های گذشته آشکار گردید که دانش اسلامی، نه تنها ممکن، بلکه امری ضروری و بدیهی است و هزاران آیه و روایت هستی‌شناسانه، بر این حقیقت گواهی می‌دهند. ولی برای کشف و تولید دانش اسلامی دانش‌هایی نظیر علوم ادبی، دانش‌های مرتبط با اجتهاد، حدیث‌شناسی و قواعد و اصول کاربردی برای استنباط رأی اسلامی، بر اساس منهج و شیوه اجتهاد ضروری است.

اجتهاد در اصطلاح اصولی عبارت است از؛ "الاجتهاد هو ملکه یقندر بها علی استفراغ الوسع فی تحصیل الحکم الشرعی من ادلته" (جعفر پیشه فرد، ۲۰۱۱، ص ۱۵). اجتهاد آن ملکه و توانایی درونی و حالت مانایی است که فردی پس از آموختن علوم و مهارت کافی، کسب کرده است و بر اثر این توانایی درونی پایدار، می تواند تمامی تلاش خود را به کار بندد تا حکم شرعی را از منابع آن به دست آورد. اصولیان، در تعریف اجتهاد، می گویند: "الاجتهاد هو استفراغ الوسع فی تحصیل الحکم الشرعی من ادلته" (جعفر پیشه فرد، ۲۰۱۱، ص ۱۵). اجتهاد به عنوان یک فرایند مشاهده می شود که طی آن تمامی همت و توان مجتهد صرف می شود تا حکم شرعی را از ادله آن به دست آورد. فرایند اجتهاد مصطلح ویژه دانش فقه و استنباط حکم شرعی نسبت به رفتارهای مکلفان است. در اجتهاد فقهی، فقیه تنها با گزاره های دستوری و داده های حقوقی، بایدها و نبایدها و تکالیف انسان سر و کار دارد.

۶-۱. کاربرد اجتهاد در تولید دانش اسلامی

اگر هدف از اجتهاد، صرفاً استنباط حکم شرعی نباشد، بلکه هدف، استنباط رأی اسلامی، از داده های هستی شناسانه منابع اسلامی باشد، آن را هم اجتهاد می نامیم ولی نه اجتهاد فقهی، بلکه اجتهاد در سایر زمینه های مرتبط با هستی و پدیده های عالم. مثلاً کار مجتهد مبدع شناسی اسلامی آن است که به گزاره های مربوط به ذات الهی و صفات، اسماء و افعال او که در قرآن و سنت آمده است، مراجعه کند و پس از استفراغ وسع، نظر و رأی اسلامی را استنباط و بتواند آن را به اسلام نسبت دهد؛ این در صورتی است که فرایند اجتهاد، روشمند بوده و با استفاده از معیارهای معتبر آن، انجام گرفته باشد.

همچنین، کار مجتهد معادشناسی، انسان شناسی، پیامبر شناسی و غیره نیز چنین است. بنابراین در مسأله دانش اسلامی به طور کلی، در هر ساحت و محور از محورهای مرتبط با هستی، همچون اجتهاد فقهی، این یک ضرورت روشی است که برای کشف و استنباط رأی اسلامی، لازم است، این فرایند طی شود. در تمامی حوزه های دانشی که ما با داده های مرتبط با هستی در منابع اسلامی روبرو می شویم، برای رسیدن به رأی اسلامی و نسبت دادن آن، به فرو فرستنده ی اسلام یا آورنده ی آن، به این فرایند نیازمندیم. حتی کسانی که ادعای دانش های انسانی اسلامی یا ادعای دانش های تجربی اسلامی دارند، ناگزیر به طی این فرایند هستند. این منهج اجتهاد است که منهج جواهری نام دارد، با اینکه، همت صاحب جواهر

کشف حکم شرعی از منابع است، ولی همت مجتهد دانش اسلامی مرتبط با موضوع مورد تخصص خود اوست. اگر شخصیتی مثل علامه طباطبائی، تفسیر المیزان می‌نویسد و مجتهد و صاحب نظر در تفسیر قرآن است و یا مجتهد در کلام و فلسفه‌ی اسلامی است؛ او هم منهج اجتهاد جواهری دارد و با این روش و شیوه به سراغ فهم آیات قرآنی و فهم کلام و فلسفه از میان منابع اسلامی می‌رود و رأی و نظر قرآن و سنت را از آنها کشف و استخراج می‌کند. منهج و روش و فرایند کار تفاوت ندارد. تفاوت در موضوع و حوزه‌ای است که کار اجتهاد به سرانجام رسیده است.

می‌توان اجتهاد را در دو ساحت اجتهاد در ساحت باید‌ها و نبایدها و احکام که کار فقیهان است و اجتهاد در ساحت دانش و هستی که کار امثال علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، علامه امینی در الغدير، سید مرتضی در الشافی و دیگر اندیشمندان، در شاخه‌های دیگر دانش اسلامی است، دانست. پس می‌توان اجتهاد را در تمامی ساحت‌ها به این شکل تعریف و بیان کرد: "ملکة یقتدر بها علی استفراف الوسع فی تحصیل الرأی الإسلامی من ادلته".

اساس و جوهره‌ی اجتهاد بر پایه‌ی چهار ستون و رکن؛ مجتهد؛ مجتهد فیه؛ ادله‌ی اجتهاد و طیّ فرایند اجتهاد استوار است. استنباط، عملیاتی دفعی نیست، بلکه فرایندی تدریجی است، با طیّ فرایند اجتهاد، نتایج و ره آورد به ترتیب درجه‌ی اهمیت به شکل ذیل قابل طبقه‌بندی می‌باشند:

حالت اول: تک گزاره‌های دانشی

از مجموع داده‌های منابع اسلامی، چیزی جز در حدّ یک یا چند گزاره‌ی محدود که حاوی خبر یا آگاهی از موضوعی باشد به دست نیاید، در این حالت، اگرچه آن گزاره از جهت بیان یک دانش در هر موضوعی که باشد، ارزشمند محسوب می‌شود، ولی این مقدار به تنهایی، برای تأسیس یک قانون، و قاعده‌ی علمی فراگیر و یا یک شاخه از رشته‌های دانش کافی نیست، مگر آنکه با داده‌هایی دیگر همراه شود. مثلاً آیه‌ی شریفه، "وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ" (انبیاء/ ۳۰) اگر بخواهد به عنوان تک گزاره مورد تحلیل قرار گیرد؛ شاید بتوان آن را از مصادیق این حالت شمرد.

حالت دوم: قواعد و قوانین دانشی

از مجموع داده‌ها، قانون‌ها و قواعدی کشف شود، که از آنها بتوان با تحلیل، شرح، بسط، تفکر و اندیشه، و با استفاده از سایر ابزارهای پژوهش و تجربیات علمی دیگر به تولیدهای جدید علمی دست پیدا کرد و بر اساس آن، پس از طی مراحل بعدی به مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و دانش‌ها که منشأ آن از کتاب و سنت بوده است، کسب کرد، چه بسا بتوان آیه‌ی شریفه، "وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ... فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا" (فاطر / ۴۳) را از مصادیق این حالت دانست. این آیه‌ی شریفه در ابتداء، این گزاره و داده‌ی علمی را از قوانین و سنن مربوط به جامعه‌ی بشری و فلسفه‌ی تاریخ بیان می‌کند که: نیرنگ بد، جز دامان اهل آن را نگیرد و به دامن نیرنگ کننده بر خواهد گشت. و در ادامه یکی از سنن در فلسفه‌ی تاریخ اسلامی و یکی از حقایق جامعه‌شناسی اسلامی و قرآنی را بیان می‌کند که: قوانین، قواعد و سنت‌های الهی تبدیل و دگرگونی ندارد و جزء قوانین ثابت است.

حالت سوم: پیدایش شاخه‌ای از دانش

پیدایش دانش، آنجاست که از مجموع داده‌های منابع اسلامی، طیفی از معارف و دانش‌های مرتبط با یک موضوع کشف شود؛ به گونه‌ای که تعداد قابل توجهی از پرسش‌ها و ابهامات را آشکار سازد و بسیاری از حقایق مرتبط با یک پدیده کشف گردد، در این صورت است که چه بسا بتواند، این طیف وسیع رشته‌ای از رشته‌های دانش و علوم را به خود اختصاص دهد، یا حداقل زمینه‌ای باشد که بتواند پس از تکمیل تحقیقات و ورز دادن داده‌ها، منتج به این امر میمون و مبارک گردد. به عنوان نمونه، به نظر می‌رسد داده‌های کسب شده از کتاب و سنت در باب دانش خداشناسی، و همچنین دانش قیامت‌شناسی، چنانچه در جای خود به تفصیل باید در این باره قلم زد، از این قبیل خواهد بود. همچنین دانش تاریخ اسلامی را می‌توان از این قبیل برشمرد.

۲-۶. دانش‌های پیش نیاز اجتهاد

۱-۲-۶. پیش‌نیازهای عمومی

برای بهره‌برداری از منابع روایی و رسیدن به داده‌های دانشی و گزاره‌های هستی‌شناسانه‌ی سنت و همچنین برای استفاده از آیات قرآنی مرتبط با شناخت عالم و سداده‌های هستی‌شناسانه‌ی آن؛ آموختن رشته‌های علمی ذیل به عنوان پیش‌نیاز محسوب می‌شوند:

۱. دانش‌های مرتبط با زبان و ادبیات عرب؛ مثل، لغت‌شناسی و فقه اللغة، صرف، نحو و معانی

بیان (در حد ضرورت)

۲. دانش‌های مرتبط با سندشناسی؛ مثل، فهرست‌شناسی، دانش رجال و درایه‌شناسی

۳. دانش‌های مرتبط با متن‌شناسی؛ مثل، حدیث‌شناسی، فقه الحدیث و آشنایی با مصادر حدیث عامه و خاصه

۴. آشنایی با دیگر دانش‌های مرتبط؛ مثل، منطق، کلام، فلسفه (در حد ضرورت)

۵. دانش فقه: اگرچه علم فقه دانش احکام شرعی فرعی استخراج شده از ادله است و در موضوع آن رفتار و عمل مکلفان نهفته است و محور مباحث آن را الزامات و احکام و دستورات شرعی تشکیل می‌دهد، و بنابراین از حیطه‌ی بحث دانش اسلامی مورد نظر در این نوشتار بیرون خواهد بود، ولی برای کسی که می‌خواهد در وادی دانش اسلامی وارد گردد و به استنباط بپردازد، لازم است با کار فقیهان در روش و منهج استنباط فقهی آشنا شود و به دنبال آن به کار استنباط سایر زمینه‌ها بپردازد و آلا کار او از اتقان و اعتبار لازم برخوردار نخواهد بود.

۶. دانش اصول فقه

دانش معروف به اصول فقه (خمینی، ۱۳۸۴، ص ۹) از دانش‌های مهم و کلیدی برای رسیدن به دانش اسلامی است، این دانش اگرچه به اصول الفقه معروف شده است (آخوند خراسانی، ۱۴۴۲، ص ۵۳۴) و در آن اصول و قواعد لازم در استنباط فقهی و کشف حکم شرعی آموزش داده می‌شود و برای یک فقیه لازم است، خود مستقلاً، در این رشته از دانش به حد صاحب نظر شدن و اتخاذ رأی و درجه‌ی اجتهاد نائل گردد. به بیان دیگر، اگرچه اصول الفقه منطق استنباط فقهی محسوب می‌شود. با این وجود، آموختن

بسیاری از بخش‌های اساسی این دانش برای تمامی دانش‌های اسلامی و کسانی که با متون اسلامی سر و کار داشته و در مقام آن هستند که رأی و نظری را استنباط کنند و آن را به اسلام و نازل کننده یا آورنده‌ی آن نسبت دهند، یک ضرورت و نیاز اساسی است. البته پاره‌ای از بخش‌های مرتبط با اصول عملیه از جمله برائت و استصحاب و تخییر که مستقیماً با حکم شرعی در ارتباط است و وظیفه‌ی رفتاری مکلفان را تبیین می‌کند و در دانش اسلامی به معنای مورد نظر در این نوشتار، کاربردی ندارد یا کاربردی اندک می‌باشد ولی دیگر مباحث دانش اصول مثل اباحت مربوط به قواعد لفظی همچون عام و خاص، مطلق و مقید، مفاهیم، حجیت کتاب، سنت، اجماع و به ویژه اصالة الظهور تا تعادل و ترجیح از مباحثی است که در تمامی دانش‌های مرتبط با متن اسلامی و افرادی که نظر و رأیی را به نام صاحب اسلام می‌خواهند، اسناد و نسبت دهند، لازم و ضروری است.

بنابراین کار کشف دانش اسلامی بر فراگرفتن دانش اصول الفقه استوار است (آخوند خراسانی، ۱۴۴۲، ص ۵۳۴). به بیان دیگر، دانش اصول الفقه، منطق استنباط فقه به تنهایی نیست بلکه منطق استنباط کلام، فلسفه، تفسیر، حدیث، سیره، تاریخ و حتی مقتل نیز به شمار می‌رود. و برای استنباط دانش اسلامی که در این نوشتار مورد نظر است، یعنی کشف داده‌های هستی‌شناسانه‌ی کتاب و سنت، نیز یک ابزار و یک تمهید و مقدمه‌ی لازم است.

از آنچه گذشت: عظمت و اِثمت کار و سختی و توان‌فرسایی دانش اسلامی، تا حدودی آشکار می‌گردد. نمی‌توان اقدام به کشف دانش اسلامی را سهل‌انگارانه و بی‌محابا و با لابلای‌گری شروع یا دنبال کرد. و کسانی حق ورود به این عرصه‌ی فخیم و ثقیل و سنگین را دارند، که بتوانند در عرصه‌های علوم پیش‌نیاز و دانش‌های مرتبط با دانش اسلامی، دوره‌ها و ورزیدگی لازم را طی کرده باشند. در غیر این صورت کار عقیم خواهد ماند.

۲-۲-۶. دانش‌های پیش‌نیاز اختصاصی

آنچه در بخش قبلی مرور شد، سخن از دانش‌های پیش‌نیاز دانش اسلامی به طور عموم بود. یعنی هر دانش اسلامی اعم از مبدء‌شناسی اسلامی، معادشناسی اسلامی، انسان‌شناسی اسلامی، جامعه‌شناسی، تاریخ‌شناسی اسلامی تا سایر دانش‌های قابل استنباط از کتاب و سنت مرتبط با زمین، آسمان، ستارگان،

طبیعت، طبّ و غیره، نیازمند فراگیری پیش‌نیازهای بالا است. البته در برخی مثل لغت، صرف، نحو و منطق در حدّ آشنایی لازم است. و در برخی تا حدّ صاحب نظر شدن و اجتهاد مثل اصول الفقه و رجال ضرورت دارد.

علاوه بر این، در هر ساحت و حوزه‌ای که شخص می‌خواهد تلاش روشمند و کارشناسانه داشته باشد و به کار استنباط دانش اسلامی دست زند، در همان حوزه هم باید از علوم و دانش‌های مرتبط با آن در حدّ کفایت، بهره‌مند باشد، تا بتواند میان داده‌ها و گزاره‌های استنباط شده از دانش اسلامی با داده‌های دانشی و فرآورده‌های مرتبط با آن رشته را که از دیگر منابع دانش و از طریق مثلاً حس و تجربه‌ی بشری در طول تاریخ به دست آمده است، مثلاً پزشکی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مقایسه کند، موارد توافق را به دست آورد و موارد و تعارض احتمالی را شناسایی کند و نسبت به امکان و جمع‌بندی و عدم میسر بودن توافق به اظهار نظر پردازد و در نهایت جمع‌بندی و داوری میان داده‌ها را بر عهده گیرد و به نتیجه‌ی نهایی نایل گردد. و به طور رسمی نظر نهایی را اعلام کند؛ بنابراین ورود به رشته‌ها و شاخه‌های مختلف دانش اسلامی، نیازمند اطلاع کافی از دانش‌های مرتبط با آن که از سایر منابع دانش سرچشمه گرفته است نیز، می‌باشد.

۷. ارکان اجتهاد

اساس و جوهره‌ی اجتهاد بر پایه‌ی چهار ستون و رکن استوار است:

۱. مجتهد: فردی که به کار استنباط و کشف رأی اسلامی می‌پردازد؛
۲. مجتهد فیه: حوزه و ساحت اجتهاد را نشان می‌دهد، یعنی زمینه و موضوعی که در آن زمینه تلاش می‌شود تا کشف رأی اسلامی در آن به دست آید؛
۳. ادله‌ی اجتهاد: دلیل‌ها و حجت‌ها و به عبارت دیگر داده‌ها و گزاره‌هایی که از منابع قرآنی و روایی استخراج شده و به برکت آنها، می‌توان رأی اسلامی را استخراج کرد.
۴. طیّ فرایند اجتهاد: کار استنباط، عملیاتی دفعی نیست، بلکه فرایندی مرحله به مرحله و تدریجی است، این مراحل باید طی شود تا در طول این فرایند، و انجام آن توسط فردی که از ملکه و توانمندی لازم برخوردار است، رأی اسلامی به صورت مدلل کشف و استخراج گردد.

۸- فرایند اجتهاد

برای استنباط رأی اسلامی در یک موضوع، طیّ فرایند ذیل یک ضرورت است:

۱. جمع‌آوری ادله و گزاره‌ها؛
۲. ارزیابی و اعتبارسنجی سندی ادله؛
۳. بررسی دلالتی ادله؛
۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها با توجه به مجموعه‌ی منابع معرفتی درون اسلامی؛
۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها با توجه به سایر ادله‌ی معرفتی عقلانی و حسّی و تجربی؛
۶. در نهایت کشف و استخراج رأی.

شرح و بسط این فرایند، مجالی دیگر می‌طلبد و از قلمرو مباحث این مقاله خارج است.

۹- نتیجه‌گیری

برای استنباط رأی اسلامی در یک موضوع، طیّ فرایند اجتهاد شامل؛ جمع‌آوری ادله و گزاره‌ها؛ ارزیابی و اعتبارسنجی سندی ادله؛ بررسی دلالتی ادله؛ تجزیه و تحلیل داده‌ها با توجه به منابع معرفتی اسلامی؛ تجزیه و تحلیل داده‌ها با توجه به سایر ادله‌ی معرفتی عقلانی و حسّی و تجربی؛ و در نهایت کشف و استخراج رأی ضروری است و زمانی شاخه‌ای از شاخه‌های دانش پیوند با اسلام می‌خورد که:

۱. داده‌هایی که آن دانش بر آنها استوار گردیده است، برگرفته از منابع اسلامی باشد.
۲. گزاره‌هایی باشند که بر اساس معیارهای پژوهشی قابل استناد به اسلام باشند؛
۳. آن داده‌ها در فرایند روش اجتهادی قرار گرفته باشند .
۴. اصل آن داده‌ها و گزاره‌ها و نتایج اجتهادی آنها، از جهت کمیت و کیفیت در طیفی از مسائل و پرسش‌های مرتبط با یک موضوع یا پدیده به گونه‌ای قرار گیرند که به طور متعارف در جامعه‌ی بشری به عنوان یک رشته و شاخه‌ای از شاخه‌های دانش مورد پذیرش قرار گیرد.
۵. فرایند پیدایش یک دانش به عنوان رشته‌ای از رشته‌های علوم، فرایندی تدریجی و متکاملی است

۶. چه بسا در مرحله‌ای از زمان تعداد داده‌ها و گزاره‌ها از جهت کمیّت و کیفیت اندک و محدود باشد ولی بر اثر کاوش بیشتر بر تعداد آنها افزوده شود و یا به داده‌های کیفی‌تر و دارای اهمیت بیشتری که بتواند زاویه‌ای از زوایای اساسی موضوع را بهتر بشکافد، دست یابند. داده‌های سابق چه بسا مجدداً مورد بازاندیشی و تأمل و اجتهاد دوباره قرار گیرد و بر اثر اجتهادهای جدید و بازاندیشی و تأمل‌های بیشتر، به نتایج جدیدی دست یابند.

به هر حال در فرایند تولید دانش اسلامی به گونه‌ای شاهد پیشرفت باشیم که محصول آن یا تکمیل دانش‌های گذشته باشد و یا دانشی نو درباره‌ی یک موضوع و پدیده، متولد گردد.

اجتهاد فقهی و حقوقی که در حوزه‌های غیر هستی‌شناسانه کاوش می‌کند با اجتهاد هستی‌شناسی برای کشف رأی اسلامی در حیطه‌های دانش و حکمت، تفاوتش تنها در رکن دوم، از ارکان اجتهاد است، یعنی زمینه و ساحت کاوش و تلاش متفاوت است. ولی از جهت سایر ارکان تفاوتی در میان نیست، تنها ادله و گزاره‌ها امر متغیری است که از یک شاخه به شاخه‌ی دیگر دانش تفاوت می‌یابد.

مراجع

- آخوند خراسانی، شیخ محمدکاظم، کفایة الاصول، ص ۵۳۴ - ۵۳۵، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، چاپ ششم، قم، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- جعفر پیشه‌فرد، مصطفی، الاجتهاد عند المذاهب الاسلامیه، ص ۱۵ - ۳۳، مرکز الحضارة لتنبیة الفكر الإسلامی، بیروت، ۲۰۱۱ م.
- جعفر پیشه‌فرد، مصطفی، جبل عاملی، محمد سعید، "شناخت منابع کسب معرفت در تولید دانش اسلامی"، نشریه علمی پژوهشی مدیریت فردا، شماره ۵۹ و تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۱۵-۱۲۸.
- حکیم، محمدتقی، الاصول العامه للفقّه المقارن، ص ۱۱۵-۱۸۳. المجمع العالمی لأهل البيت (علیهم‌السلام)، قم، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- خمینی، سید روح الله، انوار الهدایة فی التعلیق علی الکفایة، ج ۱، ص ۲۴۱ - ۲۴۱، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه‌السلام)، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۵ هـ.ش.
- خمینی، سید روح الله، منهاج الوصول الی علم الاصول، ج ۲، ص ۲۲۹ - ۳۳۷، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه‌السلام)، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۷ هـ.ش.
- خمینی، سید روح الله، الاجتهاد و التقليد، ص ۹ - ۱۷، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه‌السلام)، چاپ دوم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- سید ابوالقاسم خوئی، اجود التقريرات، ج ۱، ص ۴۴۷، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۸.
- صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، الحلقة الثالثة، الجزء الاول، ص ۱۹۷ - ۲۱۰، دارالکتب اللبنانی، بیروت، ۱۹۷۸ م.

صدر، محمدباقر، الحلقة الأولى، ص ۲۱۱ - ۲۱۷، المجمع الفكر الإسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۲هـ.ق.
طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن / ج ۱ / ص ۵۷-۸۲. دار الکتب الاسلامیه / تهران / ۱۳۹۷ هـ.ق.
طباطبایی، سید محمد حسین، بداية الحکمة، ص ۶ - ۷، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، قم، چاپ ۱۵، ۱۴۱۷هـ.ق.
مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۲۰۸ - ۲۱۲، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۶ش.
هاشمی شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، تعارض الادله الشرعیّه، ج ۷، ص ۱۱ - ۴۲، مرکز الغدیر
للدراستات الاسلامیة، چاپ پنجم، ۱۴۱۷هـ.ق